در تاریخ ۲۶ آذر ۱۴۰۱
خارج فقه القضاء (1401-1402)

جلسه 41

صفحات 505 و 506 : کلیک کنید

متن پیاده سازی شده جلسه چهل و یکم سال پنجم درس خارج فقه القضا 26 آذر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحیم

درس اخلاق

«اول من یدخل الجنة فاطمة» این روایت را علما شیعه و سنی نقل کرده‌اند. ابن شهرآشوب از علما شیعه و اسفراینی از علما اهل‌تسنن و غیر ایشان از ابو هریرة نقل می‌کنند. ابو هریرة برای ما قابل‌اعتماد نیست و نباید حتی برای اهل‌تسنن هم قابل‌اعتماد باشد. درعین‌حال این فرد روایات فراوانی نقل کرده است. چنین شخصی وقتی از فضائل امیرالمؤمنین (ع) یا حضرت فاطمه (س) نقل می‌کند، فرق می‌کند.

این روایت علاوه بر این که فضیلتی از حضرت فاطمه (س) را بیان می‌کند، یک سوال ایجاد می‌کند که باید آن سوال را پاسخ بدهیم.

دنیا در کوتاه‌مدت، می‌تواند بدون حساب و کتاب باشد؛ اما در بلندمدت آن بدون حساب و کتاب نیست. قیامت نه کوتاه‌مدت آن و نه بلندمدت آن، بی‌حساب‌وکتاب نیست. این که حضرت فاطمه (س) قبل از حضرت ابراهیم (ع) وارد بهشت شوند را می‌توانیم قبول کنیم؛ اما چرا ایشان حتی قبل از امیرالمؤمنین (ع) و پیامبر (ص) وارد بهشت شوند؟ بنده در سخنرانی که در این ایام داشته‌ام دو جواب به این سوال داده‌ام.

پاسخ اول: بحث این حدیث، کسانی‌اند که وارد بهشت می‌شوند. امیرالمؤمنین (ع) از دایره این افراد خارج است؛ زیرا امیرالمؤمنین (ع) مدیر بهشت است. در روایات است که اداره بهشت با امیرالمؤمنین (ع) است. در روایتی هم داریم که انسان بهشتی وقتی می‌خواهد وارد بهشت شود باید درب بزند؛ درحالی‌که درب بهشت باز است. این از باب احترامی است که برای بهشت وجود دارد. در روایت دارد این کوبه‌ای که بر روی درب است، وقتی زده می‌شود ذکر آن، یا علی است. گویا صاحب‌خانه را صدا می‌زند.

این روایت «اول من یدخل الجنة فاطمة» برای کسانی است که می‌خواهند وارد بهشت شوند و در آنجا مهمان شوند؛ اما امام علی (ع) صاحب‌خانه بهشت است. وضعیت پیامبر (ص) هم مشخص است؛ بنابراین این دو بزرگوار را باید از این حدیث استثنا کنیم. در اعتقاد شیعه فقط این دو نفر هم استثنا می‌شوند و پیامبران اولوالعزم استثنا نمی‌شوند.

می‌خواهم به مناسبت این ایام، مطلب دیگری نسبت به این حدیث بیان کنم. حضرت زهرا (س) هم ادراک و هم اقدام به‌موقع داشتند.

برخی اقدام به‌موقع دارند مثل حبیب بن مظاهر اما برخی ادراک به‌موقع ندارند؛ مانند سلیمان بن صرد خزاعی یا توابین. کسانی که ادراک به‌موقع دارند دو قسم هستند. برخی اقدامشان به‌موقع است برخی هم اقدامی به‌موقع ندارند. اینکه در شخصی ادراک و اقدام به‌موقع جمع شود خیلی مهم است.

اولین کسی که در دفاع از ولایت و دفاع از کلیت اسلام اقدام کردند، حضرت زهرا (س) بودند. بعد از رحلت پیامبر (ص) فقط فدک یا امامت امیرالمؤمنین (ع) زیر سوال نرفت؛ بلکه کلیت اسلام زیر سوال رفت. کلماتی که بین مهاجرین و انصار در سقیفه بنی ساعده گذشته است را ملاحظه کنید. تنها سخنی که بین آن‌ها ردوبدل نمی‌شود، سخن از دین است. تمام ارزش‌های جاهلیت برگشته است. نفس سقیفه، یک نهاد جاهلی است. قبل از این که پیامبر (ص) به مدینه بیایند مساجدی در مدینه درست شده بود. این که گفته می‌شود اولین مسجد، قبا است، اشتباه است. قبا، اولین مسجدی است که با نظارت پیامبر (ص) بنا شد. پیامبر

(ص) تلاش کردند که نهاد مسجد را جایگزین نهاد جاهلی سقیفه کنند؛ اما این افراد دوباره به جایگاه اول خود برگشتند.
وقتی حضرت زهرا (س) اولین کسی هستند که در دفاع از کلیت اسلام اقدام می‌کنند و آبرو و جان خود را می‌گذارند، نتیجه این می‌شود که ایشان اولین نفر وارد بهشت می‌شوند.
حضرت زهرا (س) در این مسیر، 4 کار کردند.
اول: یکی این بود که حضرت خودشان متصدی امر می‌شوند. به این نکته فکر کرده‌اید که چرا حضرت، خودشان پشت درب می‌روند؟ بالاخره ایشان زن هستند و در جامعه نزد مردم اعتباری دارند؛ لذا ایشان به این دلائل، احتمال می‌دهند که ملاحظاتی نسبت به ایشان صورت بگیرد. یکی از اقدامات عجیب و فداکارانه حضرت که بعد هم به شهادت ایشان منجر شد، حاضرشدن در پشت درب بود.
دوم: کار دیگر ایشان، خطبه فدکیه است. چگونگی ورود ایشان به مسجد و چگونگی آغاز خطبه، نکات قابل دقتی دارد.
سوم: کار دیگر ایشان این بود که حضرت، به تعبیر بخاری از خروجی سقیفه فاصله می‌گیرند. تعبیر بخاری این است «لم تزل مهاجرته ابابکر حتی ماتت» می‌گوید حضرت تا آخر عمر از ابابکر فاصله گرفت.
چهارم: کار دیگر، وصیت ایشان بود. عظمت برخی از کارها در زمان خود مشخص نمی‌شود و گذر زمان، اثر آن را مشخص می‌کند. اینکه حضرت به امیرالمؤمنین (ع) وصیت کردند من را در شب دفن کن و کسی به من نماز نخواند و در تشییع‌جنازه من شرکت نکند، این خیلی بزرگ بود. این وصیت حضرت، مشروعیت سقیفه را زیر سوال برد. متأسفانه در آن زمان درک و شعور لازم وجود نداشت و الا باتوجه‌به این که مردم مدینه، احترام پیامبر (ص) به حضرت زهرا (س) را می‌دانستند، این وصیت‌نامه می‌توانست غوغایی به پا کند.
خوب است در این ایام، احادیثی نقل شود و در مجالس و علم‌ها زده شود که احادیث دیگر را چه‌بسا تحت‌الشعاع قرار بدهد. این حدیث «اول من یدخل الجنة فاطمه» را نصب کنند. حدیث عایشه را نصب کنند که هر موقع حضرت فاطمه (س) بر پیامبر (ص) وارد می‌شدند پیامبر (ص) سه کار می‌کردند: «کانت إذا دخلت علیه رحب بها، و قبل یدیها، و أجلسها فی مجلسه...»
حضرت به او خوشامد می‌گفت و دستان فاطمه (س) را می‌بوسید و او را در جای خودش می‌نشاند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در جلسه قبل صحبت از کتاب تحریر الاحکام علامه حلی شد. بنده گفتم احتمالاً عنوان این کتاب «الإحکام فی تحریر الأحکام» باشد. چند کتاب در شیعه و اهل‌سنت وجود دارد که الإحکام است و به‌اشتباه الأحکام خوانده می‌شود.
جناب علامه کتابی به نام «تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة» دارند. الإحکام هم که گفتیم را ندارند. علامه کتابی به نام «نهایة الإحکام فی معرفة الأحکام» دارند که خیلی مختصر است. شیخ انصاری از این کتاب زیاد نقل می‌کنند و از آن به نهایة یاد می‌کنند. برخی تصور می‌کنند این نهایة که شیخ می‌گوید نهایة شیخ طوسی است. پس علامه حلی کتابی به اسم الإحکام ندارند.

توجه به اقتضای دلیل در حکم مسئله

در بحث اخذ اجرت بر تبلیغ، تعلیم واجبات، تعلیم قرآن به حرمت نرسیدیم. نکته‌ای که باید دقت کنید باید اقتضای دلیل را ملاحظه کنید. آیا دلیل اقتضا می‌کند که فرد اصلاً اجرت نگیرد یا اقتضا می‌کند که از دانش‌آموز و والدین دانش‌آموز اجرت نگیرد؛ ولی منعی از اخذ اجرت از حکومت ندارد. گاهی مستند حرمت اخذ اجرت، این کلام امام است که می‌فرمایند: «خداوند لعنت کند کسی را که مردم به علم او احتیاج داشته باشند، و او از آن‌ها اجرت درخواست کند». طبق این دلیل چه اشکالی دارد که فرد از دولت و حکومت اجرت بگیرد. شیخ انصاری می‌فرمود غسل میت حق مرده است و لذا نباید پول گرفت. غسل حق میت است حق حکومت نیست، پس چه اشکالی دارد که اجرت را از حکومت دریافت کند.
ما باتوجه‌به ادله به حرمت اخذ اجرت نرسیدیم؛ اما اگر کسی به حرمت رسید باید به این نکته توجه کند که اقتضای دلیل چیست.
ما قائل به جواز شدیم؛ اما گاهی عناوین ثانوی باعث می‌شود که مسئله از جواز به منع کشیده شود. مثلاً اگر قائل به جواز اخذ اجرت برای افتاء شدیم و مقام افتاء و مرجعیت علمی با زعامت اجتماعی و سیاسی ترکیب شد.
در کتاب تقلید باید مشخص کنیم که مراد ما مرجعیت علمی است یا مرجعیت علمی و مرجعیت سیاسی و زعامت. شرایطی که

علما برای مرجع تقلید ذکر می‌کنند، گاهی بحث را به صرف مرجعیت علمی نزدیک می‌کند و گاهی هم به صرف مرجعیت سیاسی نزدیک می‌کند. فقیهی که می‌گوید مرجع تقلید باید فهم گسترده سیاسی داشته باشد، این شرط، مرجع تقلید را به مرجعیت سیاسی نزدیک می‌کند. فقها شرط می‌گذارند که مرجع علمی، باید زنده باشد. وقتی فرد علمی‌ات دارد زنده‌بودن آن چه لزومی دارد. در کتاب تقلید، این شروط با هم مخلوط شده است. باید مشخص شود که در کتاب تقلید، تنها به دنبال مرجعیت علمی هستیم یا به دنبال مرجعیت علمی و سیاسی و زعامت همراه هم هستیم.

اگر مرجعیت علمی با زعامت ترکیب شد، دیگر نمی‌تواند در مقابل افتاء پول بگیرد. این عنوان ثانوی است که شکل می‌گیرد. اینها عناوین منکر پیدا می‌کند.

اشکالی که در اینجا وجود دارد این است که اینها حرمت تکلیفی ایجاد می‌کند؛ اما حرمت وضعی به وجود نمی‌آورد. ممکن است چیزی حرمت تکلیفی داشته باشد؛ اما حرمت وضعی نداشته باشد و فرد حق تصرف داشته باشد.